

ملکوت ابھی مقدس از جمیع این شیون و اوہام است  
والیہا علیک .

و از آنحضرت در مقاضات است نولہ المتین و همچنین  
اکثر معجزات کہ از انبیا ذکر شدہ است معانی دارد مثلاً  
در شہادت حضرت مسیح در انجیل مذکور است کہ ظلمت  
احاطہ کرد و زلزله شد و حجاب ہیکل متشق گشت و اموات  
از قبور برخاستند اگر این بظاہر بود واقعہ عظیمی است -  
البتہ در تاریخ ایام درج میشد و سبب اضطراب قلوب میشد  
و اقلاً حضرت مسیح را سیاہیان از صلیب نزول میدادند و یا  
انکہ فرار میکردند و این وقایع در هیچ تاریخی مذکور نہ  
پس معلوم است کہ مقصد ظاہر عبارت نیست بلکہ معنی  
دارد .

و خطایی دیگر قولہ العزیز اعلی یا امۃ اللہ ان جمیع  
المسائل المذكورة فی الانجیل من عجائب المسیح انہا کلہا  
لہا تفسیر و تأویل لایعلمہا الا کل سمیع و بصیر . . . و توجہی  
الی ملکوت الایہی و اطلی تاید روح القدس عند ذلک فصری  
کل کتب و زبور یؤیدک اللہ علی ذلک بتایید من روح قدسہ .

---

در قرآن است نولہ تعالی و ورت سلیمان داود و تال یا ایہا الناس  
علما نطق الطیر و تفسیر بیضاوی است النطق و المنطق فی  
المتعارف کل لفظ یعبر عنانی الضمیر مفرد اکان او مرکباً وقت یطلق

لكل ما يصوت به على التشبيه او التبع كقولهم نطق الحمامه  
ومنه الناطق والصامت للحيوان والجماء فان الاصوات  
الحيوانيه من حيث انها تابعة للمخيلات منزلة منزلة العبارات  
سيما وفيها ما يتفاوت باختلاف الاعراض بحيث يفهمها ما هو  
من جنسه ولعل سليمان مهما سمع صوت حيوان علم بقوته  
القدسية التخيل الذي صوته والغرض الذي توخاه به  
درحاشيه تفسيره يضاوى است التاويل ارجاع الكلام وحرفه  
عن معناه الظاهر الى آخر محتمل من آل يؤول اذا رجع والتفسير  
كشف اصل المعنى من الفسر وهو السفر يقال اسفرت المرأة  
عن وجهها اذا كشفته واسفرا الصبح اذا ظهر وانجلي وقسمت  
يخص التفسير بما ظهر المعاني للبيانات والسفر بالبرار الاعيان  
للايصار.

من اعتقد بالكتاب العزيز وبعنا فيه من الشرايع <sup>العملية</sup> وعسر  
عليه فهم اخبار الغيب على ما هي عليه في ظاهر القول وذهب  
بعقله الى تاويلها بحثا يقفوم الدليل عليها مع الاعتقاد بحيات  
بعث الموت و ثواب و عقاب على الاعمال والعقاييد بحبست  
لا ينقص بتاويله شيئا من فيعة الوعد والوعيد ولا ينقص شيئا  
من بناء الشريعة في التكليف كان مونا حقا وان كان لا يصح  
اتخاذها قدرة في تاويله فان الشرايع الالهيه قد نظر فيها  
الى ما تبلغه طاقة العامة لا الى ما تستهبع عقول الخاصة  
والاصل في ذلك ان الايمان هو الينين في الاعتقاد بالله  
ورسله واليوم الاخر لا قيد في ذلك الا احترام ما جاء به  
على السنة الرسل رسالة التوحيد از شيخ محمد عبده مطبوع  
مصر

فاسدين در عقيده و هي حجتان  
استفاده از تشابهات ميکنند

و نيز از حضرت عبدالبيها در خطايي است قوله العظيم يا  
ثم ذروا الشبهات و دعوات اويل المتسكين بالمتشابهات و تصكروا  
بالمحكّمات انها هي الصراط المستقيم و لنور العبين و اليسان  
القوم و الحصن الحصين عن هجوم المارقين .

قدم و عدم تناهي خلقت و فضا و معنى  
ستة ايام مذكور در تسورات و قران

و نيز از حضرت عبدالبيها در خطايي است قوله العزيز  
فاتنظر الى الحديث الماثور و وفق المتطرفي معانيه ان الله على  
سعة الكون و اتساعه الخارج عن العقول و الحد و هذا نصه  
ان الله خلق <sup>تعالى</sup> مائة الف قنديل و علق العرض و الارض و السماء <sup>وما بينها</sup>  
حتى الجنة و النار كلها في قنديل واحد و لا يعلم ما في باقي  
القنديل الا الله و كلما ذكروا المارقون لها حدا و عمر و الهيا  
حصرا انما كان لضيق دائرة العقول و الادراكات و احتجاب  
اهل الاشارات الذين قرائحهم جامدة و فطنهم خامدة من  
قرط العجبات و ان في كل كور و ورزقا مقسوما و شانا وان  
العنائق لها ظهور و بروز بالنسبة الى المراتب و الدرجات

### والاستعداد والقیلیات

و در خطابه در مجلس تیا سفیهای نیویورک قوله العزیز  
 اما اینکه در تورات ذکرش هزار سال است این معنی دارد  
 بظاهر نیست زیرا میفرماید خدای ر هفت روزا سما و زمین را  
 خلق فرمود بانکه قبل از خلق اسما و زمین آفتابی نبود  
 شرق و غربی وجود نداشته چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد  
 پس معنی دیگر دارد .  
 و در سفرنامه امریکا است قوله لعزیز مراد از خلق اسما  
 و زمین هاء ر شش روزان روز الهی است و خلق روحانی والا  
 قبل از خلق این اسما و زمین شب و روزی نبود .

عن ابن عباس ما من مومن الا و یبکی علیه اذ مات مصلاه . . . .  
 تقول اذ اهلك العظیم بكت علیها لسماء و کسفت لموته الشمس  
 . . . . روی عنه انه قال ما من حرف من حروف القرآن الا وله سبعون  
 الف معنی مجمع البحرین  
 یسوع جواب داد پدرستی که در انبیاء نوشته شده است  
 مثلهای بسیاری که واجب نیست اینکه بگیری او را بلفظ بلکه  
 یعنی زیرا که همه پیغمبران که بیکنند و جهل و چهار هزار میرسد  
 آنانکه ایشان را خدای بسوی جهان بتحقیق سخن رانده اند  
 بمسماها تاریکی انجیل برنایا فصل ۱۷  
 یو عالم حقیقت عالم دین چنین دارم زیرا راه تعیین  
 بود شش روز در شش پیغمبر مراتب علم قران گشت بساور  
 و لکن روز دین سال هزار است بدین ترتیب عالم را مدام است

چو گرد و شش هزاران سال آخر شود قائم مقام خلق ظاهر  
بسر آیت همه روز شریعت با حق شوند پیدایمات  
( عطار ) ( چنانچه فرمود

بدانکه خداوند تبارک و تعالی جهانرا بشش روز آفرید  
و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام گفتند آن شش  
روز بیروز آنجهانی بود روزی هزار سال چنانکه خدا ایتعالسی  
فرمود و ان یوما عند ربك کالف سنة ماتعدون (( طبری ))

### مقصود از خلقت آدم

و نیز از حضرت عبدالبهاء رخطایی است توله الحکیم اما  
تضییحه ابوالبشر آدم که در کتب مقدسه مذکور تاویل دارد و تفسیر  
خواهد مقصود از ایجاد خلقت روحانی و وجود رحمانی و الا اندک  
ملاحظه بشود اطفال نیز ادراک کنند که این کون تا متناهیسی  
جهان هستی این وجودی بایان این دستگاه عظیم ایسن  
کارخانه قدرت قدیم شش هزار ساله نیست بسیا ریش از سن  
است چنانچه بدلائل و پراهین قاطعه عقلیه و اکتشافیسه  
براهل معارف و علم در این عصر نورانی معلوم و مفهوم گردید  
الیم آثاری اکتشاف که ثابت و محقق است که ده هزار سال  
پیش بود از علم طبقات ارض این سرزمین مفهوم میگردد که عمر  
عالم بشر از تصور بشر است •

## آدم و حوا و شجر موار و حیات جاودان و معنی تاثیر خون مسیح در حیات جهان

و نیز از حضرت عبد الیهما است قوله الجلیل و اما تظییه  
آدم علیه السلام لیس المراء ظواهرها بسبل ضاعترها و لیس —  
المتصد من ظواهرها الا سرائرها فالشجرة هی شجرة الحیات  
الثابتة الاصل الممتدة الفرع فی کین السماء المشمرة یا کل  
دائم و المفطرة لكل مرتاض عائم فمنع آدم <sup>عليه السلام</sup> لیس منع تشریحی  
تحریمی انما هو منع وجودی کمنع الجنین عن شئون البالغ  
الرشید فالشجرة مقام اختص بها سیدا الوجود الحائز علی المقام  
المحمود حبیب رب الودود محمدا لصلطفی علیه التحیق و التنا  
و المقصود من حوا نفس آدم فآدم احب و تعنی ظهور  
الکمال الالهیه و لشؤون الرحمانية التي ظهورها منوطه  
یظهور سید الوجود فخطوب بخطاب وجودی ان هذا الامر  
ممنوع الحصول مستحيل الوقوع كما تمناع ظهور العقل و المرشد  
للاجنة فی بطون الارحام و التطفق فی الاصل فبما کان یتنسب  
ظهور هذه الکمال الرحمانية و الشؤون الربانية فی دور الجنین  
و ذلك ممنوع مستحيل فالدور وقع فی امر عسیر و ما كانت النتيجة  
الاشیئ یتسیر و هذا عبارة عن الخروج من الجنة و اما صدر

هذا المعنى عن الآية الكبرى فليس يامر مستغرب عند اولى  
النهى و سليمان قال هب لى ملكا لا ينهى لاحد من بعدى  
و توله العزيز شجرة حضرت آدم مقام بلوغ عالم است  
حضرت آدم خواستند که بلوغ عالم در آن عهد جلوه نماید  
سبب تا خورشید چنانکه پدر مهربان خواهد که طفل شیر خوار  
از الطف غذا های گوارا تناول نماید لکن معده شیر خوار هضم  
نتواند و نتیجه برعکس یخشد و از غذا های اصلی نیز باز مانده  
انبار مانند ثمر و بار خام از درخت و نار ساقط شود و نتیجه -  
ندهد و وجودش نابود گردد و در هلاک و خذلان ابد یافتند اما  
ا برار مانند میوه رسیده خوشگوار جلوه گاه کمالات شجره فضائل  
گردند و بدرجه بلوغ رسند و جمیع شیوه شجره را مطوی در  
حقیقت خویش مشاهده نمایند بیگاتگان محرم اند و اشنایان  
محرم خلوتگاه حی قیوم آنان ساقط اند و پاران لاقط  
آنان بی ثمر و اثرند و اینان مانند شجر  
و در مفاوضات است توله العزيز مقصد از آدم روح آدم است  
و از حوا نفس آدم . . . . . و مقصد از شجره خیر و شر  
عالم ناسوتی است زیرا جهان روحانی الهی خیر محض است  
و نورانیت صرفه اما در عالم ناسوتی نور و ظلمت و خیر  
و شر حقائق متضاده موجود مقصد از ما تعلق بعالم ناسوتی  
آن تعلق روح بعالم ناسوتی است سبب شد که نفس و روح آدم را از عالم اطلاق بعالم

تقیید دلالت کرد و از ملکوت توحید بعالم ناسوت متوجسه  
 نمود و چون روح و نفس آدم بعالم ناسوت قدم نهاد از جنت  
 اطلاق خارج گشت در عالم تقیید افتاد بعد از آنکه در علو  
 تقدیس بود و خیر محض بعالم خیر و شر قدم نهاد و مقصود  
 از شجره حیات اعلی رتبه عالم وجود مقام کلمة الله است  
 و ظهور کلی لهذا آن مقام محفوظ ماند تا در ظهور مظهر  
 کلی آن مقام ظاهر و لائح گشت . . . . . روح و نفس آدمی  
 چون تعلق بنا سوت یافتند از عالم اطلاق بعالم تقیید آمدند  
 تناسل بوجه مثلی تسلسل یافت و این تعلق روح و نفس بعالم  
 ناسوتی که گناه است در سلاله آدم موروث گردید و آن تعلق  
 ماری که الی الابد در میان ارواح سلاله و آن ضدیت مستمر  
 و برقرار است زیرا تعلق ناسوتی سبب تقیید ارواح گردید و این  
 تقید عین گناه است که از آدم سریان در سلاله نمود چه که  
 این تعلق سبب گردیده که نفوس بسبب ان از آن روحانیت -  
 اصلیه و مقامات عالیه باز ماندند و چون نجات نداشتند از حضرت  
 مسیح و انوار تقدیس نیر اعظم منتشر گردید حقایق بشریسه  
 یعنی نفوسی که توجه بکلمة الله نمودند و استقامت از فیوضات  
 کردند از آن تعلق و گناه نجات یافتند و بحیات ابدیه نائل  
 گشتند و از تیوند تقیید خلاص شدند بعالم اطلاق پی برده اند  
 و از ذائل عالم ناسوت بری گردیدند و از فضائل عالم ملکوت



مستفیض شدند این است معنی بیانی که میفرمایند من خون  
خویش را بجهت حیات عالم انفاق کردم .

و در خطایی دیگر قوله العین و اما معنی دیگرش جبره  
ملعونه در قرآن آن است که در هر دور مظهری دارد و در  
دور بیان اول من استکبر دور جمال مبارک اول من اعرض  
و درین دور اول من تقض العیثاق اما آدم و حوا زوج و زوجه  
و سرسلسله نوع انسان بودند

معنی روح خدا بر آب و معنی آدم

بصورت خدا

و نیز از حضرت عبدالبهادر سفیرنامه امریکا است قوله  
العزیز و ازین آیه که در تورات میفرمایند روح الهی بالای آب  
مانند مرغی بود مراد ماء عرفان است که سبب حیات آسمانی  
است و اینکه میفرمایند انسانی را بصورت خود خلق کنم مراد  
صورت اسماء صفات الهی است و الا ذات باری از صور مادی  
مستبراست و از امثال و انبیاء منزله و میرا .

---

فی الحدیث عن الباقی عن وقد سئل عما یرد من الثامن

ان الله خلق آدم على صورته يعني صورة الله تعالى فقال عم  
صورة محدثة اصطفاها الله واختارها على سائر الصور المختلفة  
فاضافها الى نفسه كما اضاف الكعبة الى نفسه والروح الى  
نفسه فقال بيتي ونفخت فيه من روحي وقال المفسرون من  
العادة لهذا الحديث ذهب اهل العلم الى ان الضمير  
في الصورة راجع الى آدم بمعنى الخاص به وذلك ان الناس  
خلقوا على اطوار سبعة نطقه ثم علقه الى تمام ما نصل  
في الكتاب ثم انهم كانوا يتدرجون من صغرا لي كبير سو ع آدم فانه  
خلق اولاً على ما كان عليه آخر قالوه هذا هو الصحيح ونفس  
عيون اخبار الرضا وقد سئل يا بن رسول الله ان الناس —  
يرجون ان رسول الله قال ان الله خلق آدم على صورته  
فقال والله لقد حذفوا اول الحديث ان الرسل امر برجلين  
يتسابان فسمع احد هما يقول لصاحبه قبح الله وجهك و  
وجه من يشبهك فقال يا عبد الله لا تقل هذا لا خيك فان الله  
تعالى خلق آدم على صورته وفي الحديث ان قوما من  
العراق يصفون الله بالصورة والتخطيط يعني الجسم  
وهؤلاء الجسمية عليهم اللعنة مجمع البحرين

الرحمن عسى العرش استوى

و مراد از عرش

وتيز از حضرت نقطه است قوله الاعلى ولا يمكن ان يوصف الله

با ستعلا في على شيشي ولا با ستوا في على شيشي لان ما

نزل في التنزيل من عند الخليل الرحمن على العرش استوى لم يكن

المراء بالعرش الاعلمه وقدرته و هو نفسه لا غيره لان لو كان غيره  
 لزم الاقتران وهو المتعالي عن الاشياء والامثال وهو لم يزل كان عالما  
 ولا محلم هناك ولا يزال انه هو قادم رولا عتد وور هناك وريعا يطلق  
 في عرف اهل المعصمة مقام الاستواء مقام ظهور التجلي لغيره بغيره  
 وهو مقام نسبة الشرفية حيث قد نسيه الله الى نفسه تعظيما لمن  
 نسب وفضلا من عتده على من ذكر بمثل ما يقول الله الكعبة بيت الله  
 ولا شك ان ليس الله الا هو خلقه قد نسيه الله لنفسه ليعظمه  
 كل عباد ويطوف في حوله كل احبائه •  
 واز حضرت بهاء الله در كلمات مكتونه است قوله الابهي يابن  
 البشر هيكل الوجود عرشي نطفه عن كل شئ لا استوائى بهوا استقرارى  
 عليه •  
 واز حضرت عبد البهك رخطابى است قوله العزيز واما الاية  
 المباركة ويحمل عرش ربك يومئذ ثمانية اعلم ان الثمانية حاملة —  
 للتسعة وهذا إشارة الى ان عدد الاسماء الاعظم العقدس تسعة  
 لانها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها

---

مجسمة ومشبهة وكرامية از مسلمانان كه معتقد بتجسم ذات الهى  
 بودند عبارت استوى در آية قرآنيه الرحمن على العرش استوى را  
 بمعنى ظاهرا استقرار مائتد قول متعالي واستوت على الجودى گرفتند  
 واستوى بمعنى استولى مائتد قول شاعر قد استوى بشر على الصراق  
 من غير سيف ودم مهراق ونيز معنى تم مائتد قوله تعالى ولما بلغ  
 اشده واستوى استعمال ميشود و بنوع كلى مسلك ومذاق سلف  
 واقدمين از مسلمين در متنايبهات چنين بود كه تصديق كردند و تاويل  
 معنای آنها بذات حق تعالى تفويض و راجع مينمودند •

## ملك و جبرئیل و جبرئیل

### و قول و آل

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی  
 و اما ما شاءت فی ما اتوا له الرحمن فی الفرقان علی محمد  
 رسول الله قوله تعالی جاعل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی  
 و ثلاث و رباع اریبای ملائکه مراتب مختلفه بوده و هست و ...  
 همچنین مقامات عالیه بعضهم فوق بعض و همچنین در اقسام  
 آن بعضی از آن بتربیت عالم انسانی مشغول و برخی بتبیت  
 گفتار و کردار و رفتار عباد مأمور چهار ملك معروف هر يك بخدا متی  
 منصوب چنانچه كل شنیده و دانسته اند و همچنین ملائکه  
 هائی که در عالمی از عوالم هائی حق بوده و هستند و بعضی  
 از ملائکه محو تجلیات حق جل جلاله اند رزقشان لقسا  
 عطشان قرب آن حزب بمکاشفه و مشاهده مشغول و سرور از اول  
 لا اول بغیر حق توجه ننموده و الی آخر له نخواهند نمود  
 و یک حزب از ملائکه بعالمین معروف اند لم یطلع بهم الا الله  
 العلیم الخیر و حزبی برح معروف تنزل الملائکه الروح گواه  
 بر آن و از برای روح هم مراتب مذکور و مشهور مثلا روح القدس  
 که در کتب مذکور است و بعضی او را جبرئیل دانسته اند  
 و همچنین روح الامین و روح الایمان و روح الایقان و روح الامر

وروح العظمة وروح القدرة وروح الجمال وروح الجلال  
 وامثال آن اینکه فرموده جاعنزل الملائكة رسلا مقصود  
 آنکه ملائکه و سائط اند بین الله و بین اصفیاءه و اولیاءه  
 ینلقون الیهم رسالات ربهم بالوحی اویالالهام اویالرویا و  
 یمؤمنهم ما امروا به من لدی الله بالملائكة نصر اللیس  
 دینه و اظهر امره و اتم صنعه و اتقن آثاره و اینکه میفرماید  
 ادلی اجنحه منی و ثلاث و رباع مقصود ذکر مراتب ملائکه  
 بوده چنانچه از قبیل ذکر شد ایشانند صاحب اجنحه متعدد  
 متفاوت بتفاوت مراتبهم و مقاماتهم ینزلون بها و یمرجون  
 و از برای بعضی بعد نامها الهی جناح بوده و هست  
 چنانچه در شب معراج خاتم انبیاء جبرئیل را ملاقات نمود  
 و فرمود له استماعة جناح و هر حزبی درین مقامات تسمی ذکر  
 کرده اند و سیلی اخذ نمودند اینمظلوم اقوال بعضی از  
 نفوس را ذکر نمود حقیقت امر عند الله بوده و هست در هر  
 حکمی از احکام و امری از امور ذکر نمودند اندانچه را که بین  
 ملا اعلی مذکورته و عند اهل جنت علیا مقبول نه و اگر مقصود  
 ذکر شود یفرون و یقولون ما قال المشركون من قبل هزاره  
 سیصد سنه بل از ید تلاوت قرآن نمودند و تفاسیر پر آن نوشتند  
 و لکن لعمر الله عرف حرفی را استشمام نمودند .  
 و در لوحی دیگر قوله الاعلی و اما ما ساء لت من الجبرئیل

اذا جبرئیل قام لک فی الوجه و یقول یا ایها السائل فاعلم اذا  
تکلم لسان الاحدیة بکلمة العلیا یا جبرئیل ترانی موجودا  
علی احسن الصورة فی ظاهرها لظاهر لا تمجب من ذلك ان  
ربک لہو العتق والقدير .

و از آنحضرت در کتاب ایقان است قوله الاعلی و قوله و  
یرسل ملائکة الی اخر القول مقصود ازین ملائکة آن نفوس  
هستند کہ بقوت روحانیہ صفات بشریہ را بنا بر محبت الهی  
سوختند و بصفات عالیہ و کرویہ متصف گشتند چنانچہ حضرت  
صادق در وصف کرویہ میفرماید توئی از شیعیان ما هستی  
خلف عرش و از ذکر خلف العرش اگر چه معانی بسیار منظور  
بودہ ہم بر حسب ظاهر و ہم بر حسب باطن و لکن در یک  
مقام مدال است بر عدم وجود شیعه چنانچہ در مقام دیگر  
میفرماید مومن مثل کبریت احمر است و بعد بصمت میفرماید  
ایا کبریت احمر دیکہ ملتفت شوید باین تلویح کہ ابلغ از  
تصریح است دلالت میکند بر عدم وجود مومن .

و از حضرت عبدالیہ در خطابی است قوله العزيز و اما  
خلق الجان من مارح من نار فهذا العنصر الناری لا یرا ما لا یر  
بل خفی عن الانظار و ظاهر من حیث الآثار و حیث ان النفوس  
المستورة تحت الاستار سوا کان من الارام من الاشرار  
طینتہم من مارح من نار التي هی عنصر مخفی عن الانظار

اي امرهم مبهم و حقيقتهم مستورة عن اهل الافاق و اما خلق  
الانسان من صلصال كالنفخار اراد به النفوس العنجدية ينفحات  
الله المشتعلة بنار محبة الله باطنهم عين ظاهرهم سرهم عين  
علا تيتهم فهم خلاصه الكائنات فالصلصال الصافي التسراب  
هو خلاصه الحماة المستنون كثيرا البركات ينبت رياحين معرفة الله  
و حديقه اوراد محبة الله و اما الملائكة اولوا جنحة شمسى  
و ثلاث و رابع المراد من الاجنحة توام التائيد و التوفيق لان  
يهايتعارج الانسان الى اعلى معارج العرفان و يطير الى  
بحبوحة جنة الرضوان بسرعة لا يخطر ببال الانسان و المراد من  
الملائكة الحقائق القدسية التي استنبأت عن مواهب ربها  
و تفزعت عن التقائق و المرذائل و تفقت عن كل الشوائب  
و اكتسبت جميع الفضائل و اطاعت ربها بجميع الوسائل لا يسبقونه  
بالقول و هم بامرهم يعملون .

و از آنحضرت در شرح هل رايت رجلا منى الدنيا قوله  
العزیزو اما ما سالت يا ايها المتوجه الى ساحة البقا و المتبیس  
من تيسات شجره طور السينا من الملائكة و المراد بهذا الاسم  
فى الايات الالهيه فاعلم بان له معان شتى و فى مقام الخلق  
يطلق على الذين قد استاذيا لهم عن الشهوات و يتبعسون  
رب السموات فى كل الصفات . . . . و منها <sup>حملة</sup> العرش فاعلم  
بان المراد من العرش هو قلب الانسان كما تغرد عند ليل البقا

وورقا العما تلب المومن عرش الرحمن وتطق لسان العظمة  
في الكلمات المكتونه فوادك منزلى قد سه لنزولى وروحك منظرى  
ظهره لظهورى لانه يتبل تجلى الجمال . . . . . وفى مقام  
الحق يطلق على انبياء الله ورسله كما قال تبارك وتعالى  
جاعل العلائكة رسلا اولى اجنحة مثنى وثلاث ورباع الخ وقد  
اراد رب العزة من الاجنحة فى هذا الاية شئون آليات و-  
اقسام البيئات التى يعشهم بها . . . . . لانهاهى السبب  
الاعظم لترقى العالم والجنح الاقوم لترقى للتارب صالحه  
. . . . . وفى مقام يطلق هذا الاسم على مشية الله  
النافذه و ارادته المحيطه الكامله لانهاهى علة خلق العالم  
وسبب تقمص قميم الوجود هيكل العدم وان هذا الاسم  
يطلق على جميع الصفات الالهيه . . . . . وفى مقام  
يطلق هذا الاسم على احكام التى نزلت من سماء مشية الرحمن  
وجعلها الله السبب الاعظم لحفظ العالم وقدرها الموت و  
الحياة وانهاهى فى مقام اعطاء الروح بالمومنين المقبلين  
تسمى اسرافيل وفى مقام اخذ الروح عن المشركين تسمى -  
عزرائيل وفى مقام حفظ عباد الله عن الافات تسمى ملائكة  
حافظات . . . . . واماماً لت عن الجن فاعلم بان الله  
تعالى خلق الانسان من اربع عناصر النار والهواء والماء والتراب  
وظهر من النار الحرارة ومنها ظهرت الحركة ولما غلب



فی الانسان طبعه النار علی سائر الطبايع یطلق علیہ هذا  
 الاسم وهو فی الحقيقة الاولیة یطلق علی المومنین باللہ  
 والموتنین بآیاتہ والمجاهدین فی سبیلہ لانہم خلقوا  
 من نار الکلمة الربانیة التي تکلم بہا لسان الاحدیہ لهذا  
 قال وقوله الحق وخلق الجن من مارح من نار وكذلك  
 وصفہم فی کتابہ المتین بقوله المین اشداء علی الکفار لان  
 فی مقام الجہاد مع اهل العناد تراہم کالبرق اللامع والروح  
 القامع تعالی من حركتهم یتلك النار الموقدة من حدرہ الالہیہ  
 ولما تنظر الی رحمہم ولطفہم واتباعہم امر اللہ وتقديسہم  
 عما سواہم تسمیہم بالملائكة كما ذکرنا فی بحث الکلام وفي مقام یطلق  
 علی الذین یسبقون فی الايمان عماك ونہم عابرون منہم  
 سرعة المحركة من النار الموقدة من الکلمة الالہیہ لان مسن  
 قلوبہم ترتفع زفرات المحبة وفي یواظنہم قلوبہم نیران -  
 مودة مالک العبد والمعاد . . . . . یطلق علی غیر المومنین  
 مجازاً بما یرى منہم من الکبر والاستکبار فی امر اللہ والمحاربة  
 والمجادلة مع انبیاء اللہ .  
 وقوله العزيزو اما قضیه اجنہ وغول وآل اتجہ در کتب  
 آسمانی نازل معنی دارن و آنجہ در افواہ عوام جمیع ادہام  
 محض است مراد از اجنہ نفوس خفیہ است کہ ایمان و انکارشان  
 ظاہر و مشہود نیست .

## معنی شیطان

و نیز از حضرت عبدالجبار بسید مهدی گلپایگانی در -  
عشق آباد توله المتین مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است  
که انسان را بر ذائل اخلاق تشویق مینماید از جمله منازعه  
بقا و درندگی و اخلاق فاسده و فسق و فجور و هزلیات و  
عدم غیرت و خونخواری چون سیاح ضاربه که متبعث از عالم  
طبیعت است <sup>یعنی شیطان</sup> عبارت از قوای طبیعت است که آن  
در عالم حقیقت بنفس اماره تعبیر شده پس مقصد از عبارت  
انجیل این است که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر  
موافقت نمود بسبب این قوای طبیعی ممکن تام در عالم طبیعت  
نماید گویا بلند اعلی ذروه عالم طبیعت بود که در آن مقام زخارف  
و شئوون عالم طبیعت را بنظر حضرت جلوه داد فقط  
تورانیت حضرت و روحانیت حضرت مقاومت طبیعت کرد  
و هواجس طبیعت را رد نمود .

## سجود ملائکه و استکبار ابلیس

و نیز از حضرت نقطه در توفیقی است توله الاعلی  
و اما ما شاءت من قول الله عز و جل فی حکم سجود الملائکه  
و استکبار ابلیس حیث قال جل و علا استکبرتم ام کنت من

العالمین فانظر بعین البدء فان الله قد خلق فی کل شیء  
ثلاثة آیات من نفسه وهی آیه <sup>کرامیة</sup> آل الله وانهم لهم  
المالون وآیه من ملائکته وهی شئون العبودیة الحقہ  
فی کل مقام بحقیقته آیه من المہیته المجتہة لحفظ  
عوالمه بما قبلت لنفسه من دین امر ولا جبر فخذ معنی  
الآیه من العشیة الی منتهی مقام الملك وان کل الملائکة  
قد سجد والائم الا ایلیس ففسق وحده . . . . .  
وان الیم لو انت ینفسک وحده تقریبهذا الامر ومن علی  
الارض کلهم یعرضون من هذا الامر فهذه تصدق فی  
حقک . . . . . فأعرف الاشارة فانها نزلت عن  
وراہ سبعین الف حجاب

### معنی لقاء اللہ

و نیز از حضرت بہا اللہ در کتاب ایقان است قوله  
الاعلی تدری در آیات لقاء کہ از مالک ملکوت اسماء در فرقان  
نازل شدہ تفکر نما . . . . . در جمیع کتب الہی وعده  
لقاصریح بودہ وهست مقصود ازین لقاء لتا مشرق آیات ومدلح  
بینات ومثلہر اسماء حسنی ومصدر صفات علیای حق  
جل جلالہ است حق بذاتہ و بنفسہ غیب منیع لایندرک بودہ

وسر مقصود از لقا، لقا، نفسی است که قائم مقام او است  
مابین عباد و از برای او هم شبه و مثلی نبوده و نیست —

---

فی الحدیث من احب لقاء الله احب الله لقاءه ومن كره  
لقاء الله كره الله لقاءه .

### عالم ذر

و نیز از حضرت عید الیه است قوله العزیز عالم ذر که گفته  
میشود حقایق و تعینات و تشخیصات و استعدادات و قابلیتات  
انسان در مراتب علم الهی است چون قابلیتات و استعدادات  
مختلف است هر یک اقتضای دارد آن اقتضای عبارت از قبول  
و استعداد است .

### ملکوت و آسمان و معراج انبیاء

#### و مشربیان

و نیز از حضرت نقطه در صحیفه العدل است قوله الاعلی و  
بمعراج انحضرت بجسمه و لیاقه و تعلیمه فرض و محقق است <sup>اعتقاد</sup>  
و اعتقاد بحدیث وارد از حمیراء هم در این مقام فرض است  
که ساعت معراج حضرت در خانه تشریف داشتند بل همان ساعت  
بجسمه معراج بملکوت سموات و ارضین فرموده مع آنکه بجسمه

در مقام خود بوده .

و از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قول سه  
الاعلیٰ آن محل ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدسیه است و این  
کینونات  
قدیمه اگرچه بحسب ظاهر از یطن اسهات ظاهر میشوند و  
لیکن فی الحقیقه از سموات امر نازل اند و اگرچه برار خرد ساکن  
اند و لکن بر رفرف معانی متکی اند و در حینی که میان  
عباده مشی مینمایند در هواهای قرب طائرت بی حرکت رجس  
در ارض روح مشی مینمایند و بی پر بمعارج احدیه پرواز فرمایند  
در هر نفس مشرق و مغرب ابداع راطی فرمایند و در هر آنی  
ملکوت غیب و شهادت را سیرت نمایند بر عرش لای شغله شان عن  
شاء ن واقف اند و بر کرسی کل یوم هو فی شائن ساکن .  
و در لوحی است قوله جل بیانه حیثیذعرج بروج النور  
فی فوادك ثم اصعد الی الله فی سرائرسرك لثلاثتلفت  
بذلك نفسك و قلبك و جسدك و عقلك و کل مالك و علیك و  
هذا حق المعراج فی مراتب الاسفار و غایة فیض الله المقتدر  
المهیمن الجبار لتكون حاكبا عن شمس جماله و مدلا عن قمر  
اجلاله و مشاهدا نور غیبه لیستد ف بذلك ورقا حیک فی  
ملاء کرویین برهوات المقدسین و نغمات العقیسین نقل  
ان الحمد لله رب العالمین  
و در لوحی دیگر غزوتینانه تم اعلم بان نصب بیتمنا و بین

العباد سلم وله ثلاث درجات الاولى تذكراك نيا و زخرفها  
 والثانية تذكرك بالاخرة وما قدر فيها وا لثالثة تذكرك بالاسماء  
 و ملكوتها و من جاز من هذه المقامات يصل الى ملك الامماء  
 و الصفات اقرب من حين اياكم يا اهل اليها لاتعطلوا انفسكم  
 على هذه المواقف ثم مروا عنها كمر السحاب و كذلك ينبغي  
 لعبادنا المقربين و الذي يمر عنهما و يكون ثابتا في حيسى  
 لو يرفع راءه الى الفوق ليشهد ملكوتى و يسمع نعماتى و يكون  
 من الفائزين .

و در لوحى خطاب برفقا است قوله الاعلى مقصود از ملكوت  
 در رتبه اولى و مقام اول منظر اكبر بوده و در مقام اخر عالم مثال  
 است ما بين جبروت و تاسوت و آنچه در اسمان و زمين است  
 مثالى از آن در آن موجود تا در قوه بيان مستور و مكنون -  
 بجبروت ناميد ميشود اين اول مقام تقيد است و چون بظهور  
 آيد بملكوت ناميده شود كسب قدرت و قوت از مقام اول مينمايد  
 و بماند و شرع عطا ميكند اينه عالم و عوالم مشيت و اراده و قدر  
 و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مكرر در بعضى از المواح  
 از قلم اعلى نازل طوبى للفائزين و آنچه بفارسى تمبيس  
 نموده اند پادشاهى و جهان پاينده هر دو صحيح و مقبول  
 است .

و از حضرت عبدالبهاء در مقاضات است قوله العزيز ملكوت

باصطلاح ظاهری آسمان گفته میشود اما این تعبیر و تشبیه  
است نه حقیقی و واقعی زیرا ملکوت موعده جسمانی نیست  
مقدم از زمان و مکان است روحانی است و مرکز سلطنت -  
یزدانی .

و قوله المبین روح هو سیر دارد بی واسطه یعنی سیر روحانی  
یا واسطه یعنی سیر جسمانی مانند طيور که پرواز نمایند یا آنکه  
بواسطه حاملی حرکت نمایند .

و قوله الکریم حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدی  
است و منزله از زمان و مکان است و چنانچه عقل مکان ندارد  
اما تعلق بدماع دارد . . . . . و محبت تعلق بقلب  
دارد ملکوت تعلق بانسان دارد و داخل شدن در ملکوت  
بمحبة الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصفت  
و صفالحت و استقامت و وفا است . . . . . بجاتنشانی است  
و در خطابه درباریس قوله العزیز که راتجیل میفرماید هر  
وقت حضرت مسیح میاید سوار بر ابراست جمال مبارک در  
تفسیر این آیه میفرماید حضرت مسیح دفعه اولی هم که آمده  
سوار بر ابر بود چرا که میفرماید من از آسمان آمده ام اما بحسب  
ظاهر از رحم حضرت مریم آمده بود در انجیل میفرمایند  
با آسمان کسی صعود مینماید که از آسمان آمده کسیکه از  
آسمان نیامده با آسمان نمیرود و من از آسمان آمده ام

و حال اینکه از رحم حضرت مریم آمده پس معلوم شد مقصد  
از آسمان این فضای نامتناهی نیست سماء ملکوت است  
مسیح از آنجا است اما وقتی آمد سوار بر ابرو بود یعنی  
جسم بشری \*

مصطفی صلعم از شب معراج مرعایشه را خیزد و می‌گوید که حق  
راندیدم و این عباس رضی الله عنهما روایت کند رسول الله  
عم مرا گفت حق را بدیدم خلق باین خلاف یعاندند و انسج  
بهتر است وی از میانه ببرد اما آنچه گفت دیدمش عبارت از  
چشم پیر کرد و آنچه گفت ندیدم بیان از چشم سَریکی از بند و  
اهل باطن بودند و یکی اهل ظاهر سخن با هر یک بر اندازه  
روزگاری گفت پس چون پدید آید اگر واسطه چشم نباشد چه  
زبان کشف المحجوب

ولادت چندین تولد

از خدا

و نیز از حضرت عبدالیهادر مفاوضات است قوله العزیز  
در حق حواریین میفرماید که از خون و گوشت و اراده بشر  
موجود نشدند بلکه تولد از خدا یافتند یعنی از اخلاق و  
صفات بهیمی که از مقتضای طبیعت بشری است نجسات  
یافتند و یصفات رحمانیت که فیض الهی است متصف  
شدند معنی ولادت این است \*



## معنی بنوت و الوهیت مسیح

و نیز در جواب حضرت عبدالبها یقیسان پاریس <sup>است</sup> قوله  
العزیز مسیح فرمود پدر درمن است لکن اینرا بقوانین علمیه  
و عقلیه باید مطابق نمود چه اگر مطابق نباشد اطمینان و  
یقین تام حاصل نشود . . . . . پس باید هر صاء که را تطبیق  
بعقل و علم نمائیم و تحقیق تام کنیم که چگونه پدر دریسر  
است این ابوت و بنوت تفسیری است حقیقت مسیح مانند آینه  
است که شمس الوهیت در آن جلوه نمود اگر این آینه بگوید  
این چراغ درمن است یقین صادق است پس مسیح تیسر  
صادق بود و ازین تعدد لازم نیاید آفتاب آسمان و آفتاب  
در آینه یکی است تعدد ندارد .

و از آن حضرت در خطابه در پاریس است الاب فسی  
الاین یعنی آفتاب در این آینه ظاهر است لکن مقصود این  
نیست که آفتاب از علو تقدیس تنزل کرده داخل در آینه شده  
زیرا دخول و حلول از خصائص اجسام است حقیقت الوهیت  
مقدس از ادراك است لکن انوار شمس حقیقت که بمظاهر ظهور  
اطلاق میشود در مظاهر الهیه در نهایت جلوه و ظهور است .

## معنی کلمه و نزد خدا بودن و خدا بودن و اقانیم ثلاثه و اتحسان آن

و نیز از حضرت عبدالیهی در مفاوضات است قوله العزیز  
مقصود از کلمه جسد مسیح نیست بلکه مقصد کمالات آلہیہ  
است کہ در مسیح ظاهر شدہ . . . . . پس کلمہ روح القدس  
کہ عبارت از کمالات آلہیہ است تجلی آلہی است این است  
معنی انجیل کہ میفرماید کلمه نزد خدا بودن و خدا کلمه بود زیرا  
کمالات الہی ممتاز از ذات احدیت نیست و کمالات عیسویہ  
را کلمه خوانند بجهت اینکہ جمیع کائنات بمنزلہ حروف اند  
از حرف معنی تام حاصل نمیشود ولی کمالات مسیحیہ  
مقام کلمه دارد .

و از انحضرت است قوله العزیز : انجیل یوحنا است کہ  
ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود مسیحیان  
محض شنیدن معتقد میشوند لکن ما شرح میدہیم تفسیر —  
میکنیم و برای نفسی مجال اعتراض نمائند این مسالہ را مسیحیان  
اساس تثلیث قرار داده اند اما فلا سفہ برآنها اعتراض —  
میکنند کہ تثلیث ممکن نیست . . . . . این بدایت زمانی  
نیست زیرا کہ اگر این بدایت زمانی باشد پس کلمه حادث  
است نہ قدیم اما مراد از کلمه این است کہ عالم کائنات

بمنزله حروف است و جمیع بشر بمنزله حروفات حرف مفرداً  
معنی ندارد معنی مستقل ندارد و لکن مقام مسیح مقام کلمه  
است که معنی تام و مستقل دارد لهذا کلمه گفته میشود  
و مقصد از معنی تام فیوضات کمالات آلهیه است چه کسبه  
کمالات مائرتفوس جزئی است و از خودشان نیست و -  
مستفاد از غیر است ولی حضرت مسیح مانند افتاب است  
نورش از خود اوست نه مقتبس از شخص دیگر لهذا او را  
بکلمه تعبیر مینمائیم یعنی حقیقت جامعه دارای کمالات تامه  
و این کلمه بدایت شرقی دارد چنانچه میگوئیم این شخص  
مقدم از کل است یعنی از حیث شرف و مقام نه زمان نه  
آنکه کلمه اولی داشته باشد نه بلکه کلمه نه اولی دارد و نه  
آخری یعنی کمالاتی که در مسیح ظاهر بود نه جمیع مسیح  
ان کمالات خدا بود مثل انوار آفتاب که در آینه است و  
نور و شعاع و حرارت آفتاب کمالات آفتاب است که در آینه  
جلوه نمود است پس کمالات مسیح تجلی و فیض الهی  
بود و معلوم است نزد خدا بود آن هم آن کمالات نزد  
خدا است .

و قوله العزيز صیغ میفرماید الایب فی الاین یعنی آن  
آفتاب درین آینه ظاهر اشکار است روح القدس نفس  
فیض الهی است که در حقیقت مسیح ظاهر و اشکار گردید

جنوت مقام قلب مسیح است و روح القدس مقام روح مسیح  
پس ثابت و محقق گردید که ذات الوهیت وحدت محض است  
و شیه و مثل و نظیر ندارد و مقصود از اقالیم ثلاثه این  
است .

و از آنحضرت در خطابی است قوله العزيز و اما قضیه -  
الثالث اعلم ايها المقل الى الله ان كل دور من الانوار  
التي اشر<sup>قت</sup> الانوار على آفاق و ظهر الظهور و تجلى الرب  
الغفور في القاران او السينا والساعير لا بد من ثلاثه الفاض  
و الفيض و المستفيض المجلى و التجلى و المتجلى عليه العنثى  
و الضياء و المستضيئ انظر في الدور الموسوى الرب و موسى  
و الواسطه التاروفى الكور المسيحى الاب و الابن و الواسطه روح  
القدس و فى الدور المحمدى الرب و الرسول و الواسطه -  
جبرائيل انظر الى الشمس و شعاعها و الحرارة التي تحدث  
من شعاعها الشعاع و الحرارة اثران من آثار الشمس ولكن  
ملا زمان لها و منبعثان منها و اما الشمس واحدة نفسى  
ذاتها متفرده فى حقيقتها متوحده فى صفاتها فلا يمكن  
يشابهها شئى من الاشياء هذا جوهر التوحيد و حقيقته  
التفريد و مانج التقديس .

## معنی آمدن مسیح از آسمان و از مکان نا معلوم و معنی جهال و زلزله و نانو حیات

و نیز در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاعسر  
قل یاتم قد جاء الروح مرة اخرى لیتم لکم ما قال من قبل کذلك  
و عدتم به فی اللواح ان کتم من العارفين انه یقول کما قال  
و انفق روحه کما انفق اول مرة حبالمن فی السموات و الارضین  
..... ثم اعلم بان الذى صعد الى السماء قد نزل بالحق  
به مرت روائع الفضل على العالم و كان ربك على ما اقول  
شهيدا ..... انک یا ایها الذکور فی ملکوت الله استقدر  
من ربك قم و قل یا ملاء الارض قد جاء محیی العالم و مضمم  
النار فی قلب العالم و قد نادى المناد فی بریة المقت من باسم  
على قبل نیل و بشر الناس بلقاء الله فی جنة الایهسی  
و قد فتح یا ایها الفضل على وجوه المقبلین و قد کمل ما رقم من  
القلم الاعلی فی ملکوت الله رب الاخرة و الاولى و الذى اراده  
یاکله و انه لرزق یدیح ..... و هر نفسی که بر شحی  
از کوشر بیان مزروق شد ادراک مینماید که در نقطه بیان ظاهر  
شد آنچه لازمال مستور بود و این ظهور و ظهور قبل بعینه  
ظهور این زکریا و روح است •

و از حضرت عبدالیه در نطقی است قوله العزیز بنص

اشعیا منتظر بودند که مسیح از آسمان بیاید از مکانی غیر

محلوم بیاید و وقتی بیاید که کوهها از هم میپاشند و زلزله

عظیم گردد و اینها فی الحقیقه واقع شد لکن رمزش را تفهیم

ازین رمز آگاه نشدند که مقصد از کوهها کوههای سنگ نبود

بلکه نفوس بود مثل کوه آنها از هم متلاشی شدند و مقصود

از زلزله در عالم افکار بود نه در عالم خاک جمیع آنچه انبیاء

میلا

خبر دادند واقع شد و لکن همه رمز بود . . . . . حضرت مسیح

میفرماید من آن نان آسمانی و این واضح است که حضرت مسیح

نان نبود بحسب ظاهر از آسمان نیامد بلکه از رحم مادر

آمد اما مقصد ازین نان آسمانی است کمالات روحانی

است . . . . . باز میفرماید که هر کس ازین نان تناول نماید

حیات ابدی پاید یعنی هر کس ازین کمالات الهی استفاضه

نماید یقین زنده گردد . . . . . مسیح در آمدن اول تیز

از آسمان آمد چنانچه مصرح در انجیل است حتی خود

حضرت میفرماید این انسان از آسمان آمد و این انسان در

آسمان است و با سمان صعود نماید جزا نگسی که از آسمان

آمد این مسلم نزد عموم است که مسیح از آسمان آمد و حال

آنکه بحسب ظاهر از رحم دریم آمد . . . . . بهمچنین در

مجتبی ثانی نیز بحقیقت از آسمان آید و لو بظاهر از رحم

آیند شروطی که در انجیل بجهت مجسمی ثانی مسیح مذکور  
 همان شروط در مجسمی اول مصرح چنانکه از پیش گذشت  
 در کتاب اشعیا<sup>۱</sup> خبر میدهد که مسیح شرق و غرب را فتح خواهد  
 نمود و جمیع ملل عالم در ظل مسیح خواهند آمد و سلطنت  
 مسیح تشکیل خواهد گردید و از مکانی غیر معلوم خواهد آمد  
 و خطا کاران دینوت خواهند یافت و عدالت چنان مجری  
 خواهد گشت که گره و بره و پلنگ و بزغاله و مار و طفل شیر  
 خوار در یک چشمه و یک چمن و یک آشیانه اجتماع خواهند  
 نمود مجسمی اول نیز مشروط باین شروط بود و حال آنکه بحسب  
 ظاهر هیچ یک ازین شروط وقوع نیافت لهذا یهود اعتراض  
 بر مسیح کردند و استغفرالله مسیح را مسیح خواندند و  
 هادم بنیان الهی شدند و مغرب سبت و شریعت دانستند  
 و فتوی برقتلش دادند و حال آنکه شروط کلا و طرا معانی  
 داشت ولی یهود بی بمعانی آن نبردند لهذا محتجب  
 گشتند و همچنین مجسمی ثانی مسیح برین منوال است -  
 علائم و شروطی که بیان شده جمیع معانی دارند بحسب  
 ظاهر اگر بحسب ظاهر باشد از جمله میفرماید جمیع نجوم  
 بر روی زمین سقوط نمایند نجوم بی پایان و بی شمار است و فلک  
 در نزد ریاضیون حالیه ثابت و محقق گشته که جرم شمس -  
 تخمیناً قریب یک ملیون و نیم اعظم از ارض است و هر یک از

این نجم ثوابت هزار مرتبه اعظم از شمس اگر این نجم سقوط  
بر روی زمین نماید چگونه در زمین محل یابد مانند این است  
که هزار ملیون جبال مثل جبل حمالیا بر روی دانه خروبی  
افتد . . . . . و ازین عجیتر آنکه مسیح میفرماید من شاید  
بیایم و شما هنوز در خوابید زیرا آمدن این انسان مثل آمدن  
دزد است شاید دزد در خانه است و صاحب خانه خبر  
ندارد پس واضح و مبرهن گشت که این علامات معنوی  
دارد

---

هوذا ایام تأتي يقول السيد الرب ارميل جو عاني الارض لا  
جو عا للخبز و لاعطشاً للماء بل لا استعاع كلمات الرب من  
فيجولون من بحر الى بحر و من الشمال الى المشرق يتطوفو  
يطلبوا كلمه الرب فلا يجدونها في ذلك اليم تدبل بالمعطر  
العداري الجميلات و الفتیان كتاب عاموس نبی

معنی نبیوت مسیح سه روز در زیر زمین

و معنی نیام و صعود و فدا و احیا

و نیز از حضرت عید الیهاد رمفروضات است قوله العزیز  
و چون واضح شد که مسیح از آسمان روحانی ملکوت الهی آمد  
پس تصور که از نبیوت مسیح در زیر زمین سه روز نیز امری  
معنوی است نه ظاهری و همچنین نیام مسیح از بطن ارض



نیز امری است معنوی و کیفیتی است روحانی نه جسمانی  
و همچنین صعود مسیح با سماران آن نیز امری است روحانی  
نه جسمانی . . . . . حضرات حواریین بعد از شهادت  
حضرت مسیح مضطرب و پریشان شدند. حقیقت مسیحیه  
که عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات و قوه روحانیه مسیحیه  
است دو سه روز بعد از شهادت خفی و مستور شد. جلسه  
و ظهوری نداشت بلکه حکم مفقود یافت زیرا مومنین عبارت  
از نفوس متعدده بودند و آنان نیز مضطرب و پریشان امر  
حضرت روح<sup>لم</sup> امانند جسم بیجان شد و چون بعد از سه روز -  
حضرات حواریون ثابت و راسخ گشتند . . . . و نیام برخدمت  
مسیح کردند حقیقت مسیح جلوه نمود .  
و قوله العزیزاً ما حضرت مسیح که کلمه الله بود و خویش  
رافدا کرد این دو معنی دارد معنی ظاهری و معنی حقیقی  
معنی ظاهری این است که چون حضرت مسیح را مقصد  
این بود که با امری پیام نماید که تربیت عالم انسانی را حیای  
بنی آدم و نورانیت عموم خلق بود و در پیام بچنین امری عظیم  
که مخالف جمیع اهل عالم و مقاومت جمیع ملل و دول است  
البته خون در هدر است و البته مقتول و مصلوب گردند لهذا  
حضرت مسیح در وقتی که اظهار امر فرمودند جان رافدا کردند  
و صلیب را سر بر دانستند . . . . و بجسد فانی شدند

تا دیگران را بروح زنده نمایند اما معنی ثانی فدایین است  
که حضرت مسیح مانند حبه بود این حبه صورت خوشی را فدا  
نمود تا شجره نشو و نما نماید هرچند صورت حبه مثلا شسی  
شد ولی حقیقت حبه در کمال عظمت و لطافت بهیئت شجره  
ظاهر گشت مقام مسیح کمال محض بود آن کمالات الهیه  
مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس مومنه نمود .

مائده سماوی و نمان حیات

جاوید و نمان

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله جوع این  
مائده ابدیه سبب و علت حیات ابدی است و مائده در رتبه  
و مقام اول ذکر است که از قلم اعلی مخصوص عباد و امام  
نازل میشود هتیهاً للفائزین و الفائزات .

و در لوحی دیگر قوله الاعز من فاز یهذالامراته فاز

ینعمة الله و العائدة المنزلة من سماء اسعه الکریم .

و در کتاب ایقان است قوله الاعلی این همان مائده

است که میفرماید رینا انزل علینا مائده من السماء .

و از حضرت عبدالبهادر جواب سئوالات تسیسان پاریس

است قوله المیزان مائده که بر حضرت مسیح نازل میشود و

بر حضرت مریم نازل میشود آن محبة الله بود روح انسانی آزاد

زنده میشد غذای قلوب بود تاثیرات این غذای جسمانی  
موقت است اما تاثیرات آنغذای آسمانی ابدی است درین  
غذا حیات جسم است اما در آنغذا حیات روح و از آنحضرت  
درمقروضات است قوله العزيز مقام مسیح کمال محض بود آن  
کمالات الهیه مانند آفتاب اشراق بر جمیع نفوس مومنه نمود  
و فیوضات انوار در حقایق نفوس ساطع و لامع گردید این  
است که میفرماید من نان نازل از آسمان هستم و هر کس ازین  
نان تناول نماید یعنی هر کس ازین غذای الهی نصیب برد  
بحیات ابدیه رسد این است که هر کس از این فیض نصیب  
برد و ازین کمالات اقتباس کرد حیات ابدیه یافت و از فیض  
قدیم استغاضه نمود از ظلمات ضلالت رهائی یافت و بتسور  
هدایت روشن گشت صورت این حیه فدای شجره شد ولی  
کمالات حیه بسبب این فدا ظاهر و آشکار گردید . . . . .  
مقصد ازین نان مائده آسمانی و کمالات الهی است . . . . .  
مقصد از خون تیز روح حیات است و آن کمالات الهی رجلوه  
ریانی و فیض صدائی است . . . . . این نان و خمر رمزی  
بود و آن عبارت از آن بود که فیوضات و کمالات من بشما  
ها داده شده و چون ازین فیض مستفیض شدید حیات ابدیه  
یافتید و از مائده آسمانی بهره و نصیب بردید .

## تبدیل آب شراب

و نیز از حضرت عبدالبهادر سفرنامه اروپا است که سؤال از تبدیل گشتن آب شراب شد فرمودند معانی شرح قدیم را حضرت مسیح نشاء و اثر جدید داد .

## معنی آب حیات

و نیز در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله ج و ع آب زندگانی بیان آلهی است و همچنین بیناتش جهت تعائید شایسته اهل عالم ازین کوشش باقی بحیات ابدی فائز شوند و بنور حکمت و بیان امکان را منور دارند .

## معنی احیاء اموات و بینات

## و شنوائت

و نیز از حضرت عبدالبهادر در مفاوضات است قوله العزیز لهذا اگر در کتب مقدسه ذکر احیای اموات است مقصد این است که بحیات ابدیه موفق شدند و یا آنکه کور بود بیناشد مقصد ازین بینائی بصیرت حقیقیه است و یا آنکه کور بود شنوائت مقصد آنکه گوش روحانی یافت و بسمع ملکوتی موفق گشت

## روح القدس و رمز

### کیوتسر

و نیز از حضرت عبدالیهاء در مفاوضات است قولاً العزیز  
مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعه ساطعه از  
مظهر ظهور زیرا شمع آفتاب حقیقت مرکزش مسیح بود و ازین  
مرکز جلیل حقیقت مسیح فیض الهی بر سایر مرایا که حقایق  
حواریون بود اشراق نمود .

و قوله العزیز روح القدس نفس فیض الهی و ظهور و جلوه  
و بمثابة نور و کمالات الهیه و بمنزله شمع و حرارت آفتاب  
است که در حقیقت مسیح ظاهر و اشکار گردید نبوت مقام  
قلب مسیح است روح القدس مقام روح مسیح کیوتسری کسه  
داخل مسیح شد نه این کیوتر محسوسه است بلکه یک  
کیفیت روحانی بود بجهت تفهیم و تفهم بصورت محسوسه بیان  
شد مثلاً در تورات است خداوند در عمودی از نار ظاهر شد  
حال مقصد اینصورت محسوسه نیست یک حقیقت معقوله  
است که در صورت محسوسه بیان شده . . . . . حصول  
روح القدس عبارت ازین است که متجذب بروح مسیحانی  
شدند و استقامت و ثبوت یافتند و بروح محیه الله حیات  
جدید حاصل نمودند .

وقوله العزيز واما اتحاد النفس والروح فالنفس اذا  
اخذته نفثات روح القدس تتحد مع الروح اتحاد المرءات  
مع الشمس فتجلى بانوارها الساطعه في هذمه -  
المرءات الصافيه .

تفسير كلام مسيح انت الصخرة  
وعليك ابني كنيستسى

و نیز از حضرت عبد الیهاب در مفاوضات است قوله العزيز  
این بیان مسیح تصدیق قول پطرس است در وقتی که گفت  
اعتقاد من این است که تو این الله حی هستی بعد حضرت  
در جواب فرمود که تو کیفا هستی چون معنی کیفا در لغت  
عبری بمعنی صخره است و برین صخره بنیان کلیسیای خود  
تمام چون دیگران در جواب حضرت مسیح گفتند ایلیائی و بعضی  
گفتند یحیای تعمیر دهند و بعضی ارمیایایکی از انبیاء  
حضرت خواست که بکنایه و اشاره تصدیق بیان پطرس فرماید  
این بود که بمناسبت اینکه اسمش صخره بود فرمودند انت  
الصخرة و عليك ابني کنيستسى یعنی این عقاید تو که مسیح  
ابن الله حی است اساس دین الله میشود .

### رجعت مسیح

و نیز در کتاب ایقان است قوله الاعلیٰ در عهد خاتم  
خود حضرت  
هم کتاب عیسی و امر او ثابت شد در مقام اسم که فرمود منم  
عیسی و آثار و اخبار و کتاب عیسی راهم تصدیق فرمود که  
من عند الله بوده از این جهت است که خود عیسی فرمود  
من صیروم و مراجعت میکم بمثل شعری که اگر شعر الیوم بگویند  
من شمس یوم فیلم صادق است . . . . . این است  
که نقطه بیان روح ما سواء قناء شمس احدیه رایشعری مثال  
زند اند که اگر از اول لا اول الی آخر لا آخر طلوع نماید  
همان شمس است که طالع میشود حال اگر گفته شود این شمس  
همان شمس اولیه است صحیح است و اگر گفته شود که رجوع  
آتشمس است ایضاً صحیح است و همچنین از این میان صادق  
میاید ذکر ختمیت بر طلعت بد و بالعکس زیرا آنچه طلعت  
ختم بر آن قیام مینماید بعینه همان است که جمال بست  
بر آن قیام فرموده.

### پی پی پی پی پی حضرت مسیح

و نیز از حضرت عبدالبها در خطاب باقا میرزاغلا محسین  
بنایی است قوله العزیز مساله ثانیه حمل حضرت صوم بر روح القدس

است این شیوت و مسلم است ولی بعضی از فلاسفه اروپا درین مسأله شبهه نموده اند و مولود بی پدر را معتبر و مصدوم شمرده اند و برهان این دانستند که توالد و تناسل مشروط با اجتماع حیوانات اصلا ب و یذور ارحام است چنین گویند اما از جهت دیگر نفس فلاسفه اروپا کوه ارض را حاد دانند و گویند دریدایت شعله نار بود کم کم حرارت متدفع و قشری پدیدار گشت آن قشر بتدریج غلظت یافت و اعتدال پیدا نمود پس نبات و حیوان و انسان تکون و تولد یافت حتی گویند نفس طبقات الارض در تکون کدام یک از حیوانات بر دیگری سبقت داشته ثابت و محقق میگسرد خلاصه فلاسفه و ارباب فنون اروپا در حدوث موالید ثلاثه ابتدا شبهه ندارند بلکه اصرار و ابرام عجیب دارند در اینصورت با اعتقاد ایشان نخست انسان بی پدر و ما در تکون و تولد یافته با وجود این اذعان و اعتراف چگونگی از توك حضرت مسیح بفیض روح القدس استغراب و استعجاب نمایند زیرا حضرت مادر داشته ولی مولود نخستین انسانی بی پدر و مادر فاعتبروا یا اولی الابصار.

زمین و آسمان و اورشالم جدید

و نیز از حضرت عبدالیه در خطابی است قوله الجلیل



يا احياء الله وابتنا ملكوت الله ان السماء الجديدة قد  
جاءت والعدنية المقدسة اورشليم الجديدة قد نزلت من  
السماء من عند الله على هيئة حوزة حسنة يدعى نسي  
الجمال فريدة بين ربوات الحجال مقصورة في الخيام مهيأة  
للرجال وناى ملائكة الملا الاعلى بصوت عظيم رنان  
في اذان اهل الارض والسماء قائلين هذه مدينة الله  
ومسكنه مع نفوس زكية مقدسة من عبيده وهو سيسكن معهم  
فانهم شعبيده وهو لهم و قد مسح دموعهم واوقد شعوعهم  
وفرح قلوبهم وشرح صدورهم فالموت قد انقطعت اصوله  
والحزن والضجيج والصراخ قد زالت شؤونه وتبست  
جلس ملك الجبروت وجد كل صنم غير مسبوق ان هذا هو  
القول الصادق ومن اصدق من رويانا حنا القديس حديثنا  
هذا هو الالف والياء وهذا هو الذى يروى الغليل من  
يشوع الحيات وهذا هو الذى يشفى الغليل من دريساق  
الانجات من يوفى يد يفيض من هذا الملكوت فهو من اعظم  
الوارثين للمرسلين والقديسين فالرب له اله وهوله ايمان  
عزيز فاستبشروا يا احياء الله وشعبه ويا ابتنا الله وحزبه  
وارتفعوا الاصوات بالتهليل والتسبيح للرب المجيد فان  
الانوار قد سطعت وان الاثار قد ظهرت وان البحور قد  
تموجت وقد فت بكل درتمين \*

معانی ارض و سما و شمس

وقر و نجم و لیل

و نهار

و نیز از حضرت یها<sup>۱</sup> الله در ایقان است قوله الاعلی  
مقصود از شمس و قر و نجم در مقام اولیه انبیا<sup>۲</sup> و اولیاء<sup>۳</sup>  
و اصحاب ایشان اند و در مقام دیگر مقصود از شمس و قر  
و نجم علمای ظهور قبل آنست که در زمان ظهور بعد موجودند  
و زمام دین مردم در دست ایشان است و اگر در ظهور شمس  
اخری بضیاء او متور گشتند لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند  
بود و الا حکم ظلمت در حق آنها جاری است . . . . .  
همچنانکه نور ستاره<sup>۴</sup> محو میشود نزد اشراق شمس ظاهره  
همین قسم<sup>۵</sup> اعلم<sup>۶</sup> و حکمت و عرفان ظاهر<sup>۷</sup> نزد طلوع شمس حقیقت  
و آفتاب معنوی محو و تاریک میشود . . . . . و در مقامی هم  
مقصود از اطلاقات شمس و قر و نجوم علم و احکام مرتفعه  
در هر شریعت است . . . . . این است که میفرماید انما انزلنا  
الانفطرت مقصود سما<sup>۸</sup> ادیان است که در ظهور مرتفع میشود  
و بظهور بعد شکافته میگردد یعنی باطل و متسخ میشود . . . . .  
و همچنین معنی تبدیل ارض را ادراک<sup>۹</sup> تما که غمام رحمت  
آن سما<sup>۱۰</sup> بر قلوبی که نیسان مکرمت میذول داشت تبدیل

شهد اراضي آن قلوب يارض معرفت و حكمت . . . . اين است  
كه ميفرماين يم تبدل الارض غير الارض . . . . والارض جميعا  
فيضته يم القيامة و السموات مطويات يمينه .  
و در شرح سوره و الشمس قوله الاعلى ثم اعلم بان للشمس  
التي نزلت في السورة المباركة اطلاقا شتى . . . . لان في  
ذلك المقام انها هي نفس المشية الاولى و اشراق الاحديه  
تجلت بنفسها على الآفاق و استضاء منها من اقبل اليه . . .  
ثم في مقام تطلق على انبياء الله و صفوته لانهم شعور اسماء  
وصفاته . . . . وفي مقام تطلق على اولياء الله و اولاده  
لانهم شعور الولاية بين اليه . . . . وفي مقام انها تطلق  
على الاسماء الحسنى بحيث كل اسم من اسمائه تعالى يكون  
شمسا مشرقة على الآفاق . . . . و القررتبة الولاية . . . .  
المقصود من النهار في الحقيقة الولاية كل يم ظهر فيسه  
نبي من انبياء الله و رسله . . . . و المقصود من الليل هم  
حجاب الاحدية الذي كان مستورا خلفه النقطة الحقيقية  
وانها <sup>تنز</sup> يبعث لها عن مقامها استقرت في مقر الواحدانية و كانت  
عنها الالف اللينة و تحت حجاب الواحدية ظهرت بالالف  
المتحركة و هي الالف القائمة و المغشى الحجاب و المغشى  
النقطة الحقيقية التي كانت حقيقته شمس الثبوت . . . .  
للسماء عن اهل الحقيقة اطلاقا شتى سما المعانسي

سماء العلم  
و سماء العرفان سماء الانبياء سماء الحكمة سماء العظمة  
سماء البرفعة سماء الاجلال . . . . . والمقصود من الارض  
ارض القلوب . .

شجره و نار و يد و بيضا و عصا  
و اژدهاى موسى

و نيز از حضرت عبدالبها است قوله الكرم ايها المستوقد  
بنار محبة الله فى سيناء الصدور انى ارسل اليك التحية  
و التفاء من الوادى المقدس طور سيناء اليقعة المباركة  
البيضاء و اقول احسنت احسنت يا من تدخل فى ظلال —  
المدرة التى ارتفعت فى الارض المقدسة و انتشرت اظلالها  
فى الافاق بشرى لك بما مررت من الوادى الايمن و آنت من  
جانب الطور ناراً و اصطليت من حرارتها و اهتديت بنورها  
فعليك باليد البيضاء و القاء العصا و ارجاعها الى الشعبان  
الصين الا ان تلك اليندهى يد قدرة الرحمن و لشعبان هو  
البرهان و هذا ن الامر ان ظهيران لك فى كل مكان و  
روح القدس يويدك بقوة و سلطان و اليها على كل ثابت  
و راسخ و مستقيم و ناطق و هاك لمن فى الامكان .

## برنو و سلام ابراهیم

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح رئیس است قوله  
الاعزوا ذکر اذا وقت نعروا ناراً لثرك لیحترق بها الخلیل  
انا نجیناه بالحق واخذنا نعروا یقهر مبین .  
و در کتاب ایقان است قوله الا علی تفصیل آنحضرت  
( ابراهیم ) مشهور است که چه مقدار اعداء احاطه -  
نمودند تا آنکه نار حسد و اعراض افروخته شد . . . . .  
تا نوبت موسی رسید و آنحضرت بعضی از رویشای معرفت  
از فاران محبت الهیه با شعبان شوکت و قدرت صدانیه  
از سینای نور بعرصه ظهور ظاهر شد .  
معنی طول عمر قدماء

و نیز از حضرت عبدالیهاکر خطایی است قوله الجلیل  
نوحه آدم فی سبعین الف سنة لیست عبارة عن السنین  
المعروفة و الاعوام المعروفة بل انها زمن مفروض یتوسع  
زما تا مدوناً <sup>التم</sup> یم القیامة کان منصوصاً بانه خمسون الف  
سنة ففرضی بدقیقة واحدة كطرفه عین بل اقل من ذلك  
و لكن الامور <sup>التی</sup> لا تکاد تتم الا فی خمسين الف عام قد تمت  
و وقعت و تحققت فی آن واحد و هكذا نوحه نوح کانت

کالتیاج الذی یمتد فی سبعین الف سنة هذا عبارة عن ذلك  
و در خطایی دیگر قوله العزیز هو الله ای بنده جمال  
ایهی آنچه ذکر امتداد حیات سلف است امری است اعتباری  
نه بحسب اصطلاحی درین ایام زیرا در از منه قدیمه ..  
سین مختلفه بوده بعضی یک دوره ماه را یکسال می‌شمرند  
و بعضی دوره آفتاب را و همچنین دوره هر یک از کواکب  
سیاره را یک سال مینامند مثلا سنة قمری سنة شمسی سنة  
زهره سنة عطاردی سنة مریخی سنة مشتری سنة زحلی که  
عبارت از مدت دوره این کواکب است و الا ایام حیات همین  
است که واضح و پدید است نهایت آنکه اجسام پیشینیان  
از جهت معیشت بسیطه قویه بوده و بنیه شدیدتر

### تینا و زیتنا

و نیز خطایی از حضرت عبدالیه است قوله العزیز شیراز  
جناب یشیر الیه علیه بهاء الله الایهی هو الله از آیه مبارکه  
ان یارئس قد تجلینا علیک مرة فی جبل تینا و مرة فی زیتنا  
و فی هذه البقعة المبارکه و انک ما استشعرت بما اتبعت  
هواک و کنت من الغافلین سؤال نموده بودید . . . . .  
تینا و زیتنا بظاهر دو جبل اند در قدس که بر انبیای الیهی  
در آن دو جبل تجلی رحمانی شد و مراد از تجلی خطایات

الهیہ است کہ در کتب معاویہ و اخبار پظہور کلیہ است  
و این بواسطہ انبیاء جناتچہ کتب مقدسہ راملا حظہ نعائیت  
بشارت الہی را در آن واضح و مشہود می بینید و همچنین -  
تجلی خطاب از بقعہ مبارکہ بدون واسطہ بر رئیس گرتہ است  
ولی آن رئیس خسیس از جمیع این تجلیات و مخاطبات غافل  
و ذاہل بود و همچنین مقصد از جیل تینا حقیقت عیسی بود  
و از جیل زینا حقیقت محمدیہ کہ مغرس شجرہ مبارکہ زیتونہ  
لا شرقیہ و لا غربیہ یکا ک زیتہا یضیی و لولم تمسسه نار نور علی  
نور تینا و زینا در لغت عربی تین و زیتون است و این همان  
تین و زیتون است کہ در قرآن قسم بآن یاد گردیدہ زیرا محل  
تجلیت بودند این است کہ میفرماید و التین و الزیتون و طور  
سینین کہ محل تجلی بحضرت موسی بود و هذا الیک الامین  
کہ مکہ باشد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی  
فرد کامل انسان جامع جمیع کمالات است .

### والفجر و لیال عشر

و نیز خطابی است از حضرت عبدالبہا قولہ العزیز -

ظہران جناب آقا محمد علی کاشانی علیہ بہاء اللہ الایہی  
ہو اللہ ای بندہ حق مناجاتی طلب مغفرت بجهت غریق  
بحر رحمت اقامیرزا حبیب اللہ بدرگاہ احدیت گرتہ امیدوارم

که فضل و موهبت خداوند در آنجهان شامل حال آن  
بنده صادق حضرت یزدان گردد از آیه والفجر و لیل عشر  
سئوال نموده بودند اینتعبید فرصت تقریر و تحریر تفسیر  
این آیه مبارکه ندارم ولی مختصرا ذکر میشود که فجر رین  
آیه مبارکه مقصود فجر نیوت است که آفاق عالم بآن شعاع  
ساطع و نور لامع روشن و متورگردد و لیل عشر شب  
است و این شبهارا بعضی گفته اند که لیلی عشره عاشورا  
است و لیلی ماتم و شهادت حضرت سیدالشهدا روحی له  
القد است و بعضی بر آنند که لیلی عشره اخیره مساء  
رمضان است و بعضی بر آنند که لیلی عشره اول ذی القعد  
است و بعضی بر آنند که این عشر لیلی متم میقات حضرت  
موسی علیه السلام است چنانچه در آیه مبارکه میفرماید  
اتمناها بعشر و بعضی بر آنند که این لیلی عشره شب  
عید نوروز و شب عید قربان و شب عید رمضان و شب عید غدیر  
و لیل اسری و لیل مولود حضرت رسول روحی له الذ اولیله  
عاشورا و لیل تاسع عشر رمضان و لیل مولود حضرت امیر  
و لیل الذر است ولی حضرت رسول پیش از اظهار و اعلان  
امر ده شب در غار حرا تشریف داشتند و در آن لیلی عشر  
بحر نبوضات موج میزد و انوار تجلیات ساطع بود اما چون  
بدقت نظر نمائی ملاحظه کنی که اعداد هفتی بنده میشود



زیرا مینه واحد و منتهی واحد است و این عدد دارد ه  
سائر اعداد است لهذا واحد اول چون عدد نماید عشر  
حاصل گردد و بعضی از عاشقان جمال نورانی حضرت رسول  
کبریا علیه الصلوٰة والسلام بیان نموده اند که فجر <sup>روی</sup> روشن  
نورانی جمال محمدی است و لیال عشره و ایرو و چهارمژگان  
و دوشارب و لویه سعادت و شعر را س است چنین تعبیر  
نموده اند این تفسیر عاشقان است دیگر شما هر يك بخوانید  
قبول فرمائید و عليك التحية و الثناء ع

### اسحق و اسمعیل ذبیح الله

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی  
و ما سمعت فی خلیل الرحمن انه حق لاریب فیه مامور شدند  
ذبیح اسمعیل تا آنکه ظاهر شود استقامت و انقطاع او در  
امر الله بین ما سواه و مقصود از ذبیح او هم فدائی بودن  
از برای عصیان و خطای من علی الارض چنانکه عیسی بن  
مریم هم این مقام را از حق جل و عز خواستند و همچنین رسول  
الله حسین رافدا نمودند احدی اطلاع بر عنایات حقیقه  
حق و رحمت محیطه او نداشته و ندارند مگر بعضیان اهل  
عالم و خطاهای واقع در آن و مصیبات وارده بر اعیان اولیاء  
جمیع مستحق هلاک بوده و هستند و لكن الطاف مکنونه -

آلهیه بسببیه از اسباب ظاهره حفظ فرموده و میفرماید تفکر  
لتعرف و کن من التائبین .

و در اثری بامضاء خ اندم فی ۱۴ رمضان سنه ۱۹۰۵ است  
توله در نامه نامی جناب حاجی میرزا کمال الدین علیه‌سها الله  
الاهی جناب حکیم حزقیل حیم و سوال نموده بودند اول  
ذکر نموده اند که در کتب قبیل ذبیح الله حضرت اسحق  
بوده و در فرقان باسم حضرت اسمعیل این مقام نازل شده  
یعنی ذبیح الاهی باسم انحضرت در فرقان مسطور است  
ما شاء له حق لا ریب فیه و لکن باید جمیع نفوس ناظر بکلمه  
مشرقه از افاق ربانیه باشند و لکل نفس ان یتفکر فی سلماتها  
و نفوذها و اقتدارها و احاطتها شکم نبود و نیست که این  
امر بسبب کلمه الاهی محقق و ثابت شده و کلمه الله  
است مهیمن بر کل اشیا و او است موجد عالم و مرئی اسم  
و او است که تشنگان وادی فراق را ببحر وصال دعوت نماید  
و او است که ظلمت نادانی را بفجر دانائی منور فرماید  
ملاحظه نمائید الیوم جمیع ناس که از قبیل بودند اند تصدیق  
ذبیح الاهی حضرت اسحق را نموده اند و همچنین است  
فرقان تصدیق نموده اند این مقام را از برای حضرت اسمعیل  
مع آنکه بر هر صاحب بصر و صاحب دیانتی معین و واضح  
است که بر حسب ظاهر ذبیح واقع نشده و باتفاق کل حیوانی